

## نقد فارسی عمومی دانشگاه پیام نور: ضرورت تألیف دوباره یا بازنگری اساسی در آن

حسین علیقلی زاده<sup>۱</sup>

### چکیده

نظر به اهمیت متون درسی دانشگاهی به ویژه دانشگاه پیام نور که تألیف و تنظیم منابع درسی کلیه رشته‌های آن را نظام مرکزی دانشگاه به صورت یکپارچه برای کل واحدهای آن در سراسر کشور تأمین می‌کند و نیز گستردگی واحدها در سطح کشور و به تبع آن تعداد بسیار زیاد دانشجویان این دانشگاه، ایجاب می‌کند که استادان متخصص هر رشته متون این دانشگاه را با حساسیت علمی بیشتر بنویسند و از صاحب نظران و پژوهشگران آن زمینه علمی کمک گرفته شود تا این منابع هر چه علمی‌تر، دقیق‌تر و پیراسته‌تر از هر عیب و نقیصه چاپ شود. فارسی عمومی کتابی است که همه دانشجویان دانشگاه پیام نور، به جز دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی، مکلف به خواندن و آزمون دادن آن برای گذراندن سه واحد درسی هستند؛ ولی این کتاب دارای اشکالات متعدد ساختاری، بلاغی، دستوری، معنایی و محتوایی، چاپی و همچنین اشکال در آزمون‌هاست که بازنگری اساسی یا تألیف دوباره یک کتاب جدید را با نگرش به این اشکالات و رفع آن‌ها اقتضا می‌کند. در این مقاله، علاوه بر گردآوری و طبقه‌بندی این اشکالات، درباره اهداف این سه واحد درسی، میزان مطابقت محتوای درس‌ها با اهداف پیش‌بینی شده، میزان رضایت مندی مخاطبان و کاربردی بودن یا نبودن آن برای دانشجویان بحث شده و پاسخ‌هایی داده شده است.

واژگان کلیدی: فارسی عمومی، نقد، دانشگاه پیام نور، بازنگری و تألیف دوباره، درسی

۱. استادیار، گروه ادبیات فارسی و زبان انگلیسی، مرکز آموزش‌های عمومی، دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، ایران. ایمیل: aligholizadeh@kntu.ac.ir

## The General Persian Textbook of Payame Noor University: The Necessity of Rewriting or Fundamental Revision

Hossein Aligholizadeh<sup>1</sup>

### Abstract:

Given the importance of university textbooks, especially at Payame Noor University, where resources for all disciplines are developed centrally by the university system for uniform distribution across all its units nationwide, and considering the widespread presence of university branches and consequently the large number of students, it is imperative that these texts be prepared with greater academic rigor. They should be authored by experienced specialists in each field and reviewed with the assistance of experts to ensure that these resources are as scholarly, precise, and free from flaws as possible.

The *General Persian* textbook is a mandatory book that all students of Payame Noor University, except Persian Language and Literature students, must study and be tested on to complete three course units. However, this book has significant structural, rhetorical, grammatical, semantic, content-related, and even typographical problems, as well as issues related to the exams based on it. These shortcomings necessitate either a complete revision or the writing of a new textbook that addresses these flaws.

This article not only gathers and categorizes the mentioned flaws but also discusses the objectives of this three-unit course, evaluates the alignment of the textbook's content with its intended goals, examines the level of student satisfaction with the book, and assesses its practical relevance for students' needs.

**Keywords:** General Persian, critique, Payame Noor University, revision and rewriting, textbook.

---

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Department of Persian Literature and English Language, General Education Center, K. N. Toosi University of Technology, Tehran, Iran. **Email:** aligholizadeh@kntu.ac.ir, (Corresponding Author)

## مقدمه

با توجه به اهمیت خاص متون درسی دانشگاه پیام نور، به‌ویژه در یک دهه اخیر به واسطه گسترده بودن واحدهای دانشگاهی و به تبع آن زیاد بودن تعداد دانشجویان این دانشگاه، مقتضی است که متون درسی به صورت علمی و دقیق بررسی و بازنگری شود و مطالب آن پربار و اطلاعات آن حاوی مباحث روز شود و نیز به سلاقی و نگرش‌ها و ذوق‌های هنری، علمی و ادبی هر نسل به تناسب اقتضای زمان و شرایط آن در کتاب پاسخ داده شود و به‌طور کلی، همه جوانب امر لحاظ شود تا اهداف آموزشی‌ای که برای یک واحد درسی در نظر گرفته شده است، به‌طور کامل برآورده شود؛ نه اینکه دانشجو با اکراه و تنها به خاطر گذراندن واحد درسی و گرفتن نمره قبولی آن درس را بخواند؛ به‌ویژه درس ادبیات فارسی که با فرهنگ، اندیشه، هنر، تاریخ و هویت افراد جامعه گره خورده است و اگر این مهم به صورت مطلوب در نظر گرفته نشود، چه بسا که به جای ایجاد ارتباط بین فرهیختگان دانشگاهی با ادبیات و تأثیرگذاری بر آن‌ها، بین آن‌ها فاصله یا حتی دلزدگی ایجاد شود. از این رو، این جستار بر آن است با نگرشی انتقادی به کتاب فارسی عمومی تألیف گروه مؤلفان دانشگاه پیام نور، نظر اصلاحی و انتقادی خود را ارائه دهد.

قبل از بیان اشکالات کتاب، باید مؤلفه‌های مثبت کتاب را هم بگوییم که نقد جز بیان حقایق مثبت و منفی نیست که: «عیب می‌جمله بگفتی هنرش نیز بگو». مزایای این کتاب موارد زیر است: الف) جامعیت مطالب؛ اینکه از همه مباحث مربوط به زبان و ادبیات در آن آمده است، از بلاغت، دستور، مکاتب ادبی، متون نظم معاصر و کلاسیک، متون نثر کلاسیک و معاصر، مقاله‌هایی درباره ادبیات و ادیبان، اطلاعات تاریخ ادبی، زبان و... ب) توضیحات ساده و روان کتاب که درباره ابهامات و مشکلات درس انجام شده است و با این کار دانشجو نیاز به مراجعه به منابع دیگر ندارد و کتاب از این نظر خودبسنده است. ج) آوردن متونی که گرچه وجهه ادبی آن‌ها زیاد نیست، ولی دارای ارزش زبانی و تاریخی و گاهی هم ارزش محتوایی بسیاری هستند، مانند سفرنامه ناصر خسرو و ترجمه تفسیر طبری. د) آوردن مقالاتی درباره شخصیت‌های بزرگ مانند ابوریحان بیرونی، حافظ، بیهقی و دیگران از محققان و صاحب نظران زبان و ادبیات فارسی.

## پیشینه تحقیق

کتاب فارسی عمومی گروه مؤلفان با وجود اشکال‌های متعدد نگارشی و محتوایی، همچنان با تیراژ بسیار زیاد چاپ و در مراکز دانشگاهی پیام نور تدریس می‌شود. بیش از صدها عنوان کتاب و جزوه در شرح و توضیح این کتاب نوشته شده و سؤالات تشریحی و چهارگزینه‌ای برای آن طراحی شده است، اما کسی اشکال‌های آن را بیان نکرده است، جز یک مقاله انتقادی از این کتاب با عنوان «عیار نقد (نگاهی انتقادی به کتاب فارسی عمومی دانشگاه پیام نور)» که حافظ حاتمی در مجموعه مقالات نهمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی (صص ۱۷۵۱ تا ۱۷۶۷) چاپ کرده است.

نویسنده مقاله یاد شده، اشکالات کتاب را به چهار بخش شکلی و صوری، املائی و چاپی، نگارشی و ویرایشی، و محتوایی تقسیم کرده است. در اشکالات شکلی و صوری به ساختار نابسامان درس‌ها پرداخته و آن‌ها را از این نظر ضعیف دانسته و برای رفع این اشکالات پیشنهاد داده که کتاب در هشت فصل با موضوعات مختلف که به ترتیب در مقاله ذکر کرده است، ساختاربندی شود. در بخش اشکالات املائی و چاپی به چند مورد اشتباه تایپی اشاره کرده است (پرستند، جویند، نامورترین، غذابش، خودت، که درست آن‌ها به ترتیب بدین شکل است: پرستنده، جوینده، نامورترین، غذابش، خودت). همچنین، به چند حرکت گذاری اشتباه در متن عربی اشاره کرده که در ص ۱۷۳ کتاب آمده است. در بخش نگارشی و ویرایشی و محتوایی هم بیشتر اشتباهات نگارشی و مباحث مربوط به تعاریف اصطلاحات دستوری و بلاغی و مباحث مربوط به آن‌ها را ارائه داده است: «مهم‌ترین مباحث دارای اشکال در این کتاب، تعاریف و مصداق‌های دستوری است.» (حاتمی، ۱۳۹۳: ۱۷۶۰).

این مقاله هم از نظر تقدم و هم از این نظر که اشکالاتی از کتاب فارسی عمومی را بیان کرده است، دارای ارزش و اهمیت است، اما نقص‌هایی دارد که ضرورت بازنگری در کتاب و نقد دوباره آن را ایجاب می‌کند. اشکالات عمده این مقاله عبارت‌اند از: الف) مقاله اشکالات را در چهار بخش تقسیم‌بندی کرده است، اما در ارائه اشکالات چارچوب و ساختاری دقیق ندارد؛ مثلاً در بخش محتوایی آورده است که در ص ۸۵ پرسش شماره ۱۳ حذف شده است یا در ص ۱۱۹ برای سؤال ۱ دو پاسخ درست وجود دارد. ب) همه اشکالات را گردآوری نکرده است؛ به‌خصوص به اشکالات بلاغی و محتوایی کمتر پرداخته است. بیشتر اشکالاتی که این مقاله درباره آن بحث کرده و گردآوری کرده است

در حوزه نگارشی و ویرایشی است. ج) مقاله برای انتقاد از مباحث کتاب، بحث‌هایی را آورده است که خود دارای اشکال است؛ این رویکرد اشتباه به برخی مسائل باعث شده است که تأثیرگذاری مقاله کمتر شود. از جمله مباحث و رویکردهای اشتباه نویسنده مقاله: - کاربرد نادرست (ء) همزه به جای (یای) میانجی - اندیشه انسان به جای اندیشه‌ی انسان، آفریننده جان و خرد به جای آفریننده‌ی... ص ۱... همان‌گونه که می‌دانیم (ء) از حروف الفبای عربی است...» (حاتمی، همان: ۱۷۵۵). نویسنده به اشتباه (ء) روی «ه» را همزه تلقی کرده است، در حالی که این نشانه یای کوچک شده است که به علت نبود آن در صفحه کلید، در نگارش به اجبار از این نشانه استفاده می‌شود و دستور خط فارسی نیز از همین نشانه به عنوان یای میانجی استفاده کرده و آن را پیشنهاد داده است و حتی در پانویس ص ۲۸ به این امر اشاره کرده که «این علامت کوتاه شده «ی» است». (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۶: ۲۸) و شکلی که نویسنده از آن صحبت کرده و در آموزش و پرورش هم از آن استفاده می‌شد، مورد قبول دستور خط مصوب فرهنگستان نیست: «برای کلمات مختوم به های غیرملفوظ، در حالت مضاف، از علامت (ء) استفاده می‌شود: خانه من، نامه او» (همان).

- «عدم توجه به استقلال املائی کلمات و مخدوش شدن بحث اتصال و انفصال املائی کلمات» (حاتمی: همان: ۱۷۵۶) مانند درسنامه، دست‌آوردان، هیچگاه، آنجا، میخانه، غمخوار. اینکه با افراطی‌گری، همه کلمات را از هم جدا کنیم و ریشه آن‌ها را نشان دهیم، روش درستی نیست. دستور خط فارسی فرهنگستان هم جدانویسی و پیوسته‌نویسی برخی را لازم دانسته و جدانویسی و پیوسته‌نویسی بقیه را به اختیار نویسنده گذاشته است (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، همان: ۳۹-۴۳). همچنین، کتاب فرهنگ املائی خط فارسی (مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی) کلمات «آنجا»، «میخانه» را پیوسته نوشته، «درس‌نامه» را جدا و «غمخوار» را به هر دو صورت جدا و پیوسته نوشته است.

- «رعایت یا عدم رعایت تشدید و یا جای درست تشدید هم از اشکالات این کتاب است... یا در مورد تشدید پایانی در مقابل تشدید میانی - که همیشه الزامی است - دقت نشده است.» (حاتمی، همان: ۱۷۵۷). الزام تشدید به میانی یا پایانی آن نیست، بلکه به اقتضای کاربرد آن است که اگر ابهام ایجاد کند، گذاشتن تشدید الزامی می‌شود: «گذاشتن تشدید همیشه ضرورت ندارد مگر در جایی که موجب ابهام و التباس شود که یکی از مصادیق آن هم‌نگاشت‌هاست: معین / معین». (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، همان: ۳۸)

- «ساختار مجهول برای جمله‌ای که فاعل آن معلوم است به تقلید از گرامر انگلیسی است و امری مذموم است: «بزرگان و شاهان قدیم ایران در شاهنامه ستوده شده بودند». درست جمله این است: فردوسی بزرگان و شاهان قدیم ایران را در شاهنامه ستوده بود.» (حاتمی، همان: ۱۷۵۸). ساختار گرامر انگلیسی به این شکل است که فاعل همراه با فعل مجهول می‌آید، مانند نامه به وسیله علی نوشته شد. در مثال یادشده هم ساختار مجهولی است، هم فاعل آمده است. اما وقتی فاعل نیامده باشد، چه معلوم باشد چه نباشد، دیگر مشکلی نیست و این مطلب از اغراض بلاغی هم محسوب می‌شود که در ذیل «حذف مسندالیه» در علم معانی از آن بحث می‌شود.

- «در همان درس اول کتاب و در قسمت توضیحات (ص ۱۴) و نمونه‌های دیگر در همین درس و جاهای دیگر، اشاره شده است: کوژپشت یعنی خمیده، کنایه از سپهر و فلک است، اما این که این واژه، از دیدگاه دستور زبان فارسی، صفت جانشین موصوف و از منظر صور خیال کنایه موصوف است، سخنی به میان نیامده است.» (حاتمی، همان: ۱۷۵۹). اینکه در این باره سخنی به میان نیامده است، درست است، ولی دو اشکال در این سخن هست: الف) کوژپشت به معنای «خمیده» نیست، بلکه کوژ به معنای خمیده است. ب) کوژپشت کنایه از سپهر و فلک نیست، بلکه استعاره از آن است؛ بنابراین اینجا هم، نویسنده با اشتباه توضیحات کتاب هم نظر شده و آن را تأیید کرده است.

### ضرورت تحقیق

نقد منصفانه در فضای علمی باعث جلای اندیشه و فکر می‌شود؛ توسعه فکری رخ می‌دهد؛ تعصب‌ها در فضای علمی از بین می‌رود؛ خطاها کمتر می‌شود؛ اندیشه به سمت و سوی افق‌های جدید و ناشکفته می‌رود و در خلال این مسیر است که خلاقیت و نبوغ ایجاد می‌شود و رشد می‌کند. این مهم در فضای کتاب‌های درسی به مراتب از ارزش بیشتری برخوردار است؛ چون این کتاب‌ها هم مخاطبان گسترده‌ای دارند و هم قشر جوان و تحصیل کرده مخاطبان آن‌ها هستند که ذهنی پویا و جستجوگر دارند، پس می‌توان با تألیف درس‌نامه‌های علمی و دقیق و با اهداف پیش‌بینی‌شده، ذهن آن‌ها را به خلاقیت و ابداع رهنمون کرد.

خواندن کتاب فارسی عمومی جز برای رشته زبان و ادبیات فارسی، برای همه دانشجویان دوره کارشناسی دانشگاه پیام نور لازم است که با همین عنوان در سه واحد

درسی ارائه می‌شود. چهار سؤال کلی درباره این کتاب درسی مثل همه کتاب‌های درسی مطرح است:

سؤال اول: اهدافی که این درس دارد چیست؟

با توجه به مطالب مقدمه کتاب، اهداف کتاب شامل موارد زیر است: آشنایی با آثار ادبی فارسی که بخش مهمی از میراث فرهنگی دوران اسلامی - ایرانی است؛ خواندن صحیح متون نظم و نثر؛ معنی کردن لغات، ترکیبات و توانایی توضیح اعلام به کاررفته در این متن‌ها در حد توضیحات کتاب؛ بیان کردن یا نوشتن خواننده‌ها به نثر و زبان امروزی؛ بیان کردن یا نوشتن نظرات انتقادی به زبانی صحیح؛ پاسخ به خودآزمایی‌های پایان درس‌ها (گروه مؤلفان، ۱۳۹۵: نه و ده).

آیا این اهداف کافی هستند؟ کافی نیست، چون: (۱) به زیبایی‌شناسی و لذت ادبی هیچ اشاره‌ای نشده است. همیشه هدف از خواندن و مطالعه، یادگیری نیست، بلکه می‌توان شعری را خواند و لذت برد و از این تلذذ هنری بهره برد. خود این لذت هنری در کمال بخشی به شخصیت‌ها و ایجاد فرهنگ پربار و غنی در بین مردم، تربیت و تصحیح رفتارها و جلوگیری از خشونت و ناهنجاری‌ها کمک شایانی می‌کند. (۲) به پرورش و هدایت و تصحیح ذائقه مخاطب اشاره نکرده است. با متون ناب و هنری می‌توان به تربیت ذائقه مخاطبان پرداخت و ذوق آن‌ها را به سمت هنرهای والا برد و از این نظر در پرورش روح و ذهن جامعه تأثیر گذاشت. آشنا نبودن با مفاهیم والا و هنری، ذائقه‌ها را پست و فرودست نگه می‌دارد و از فیض این مفاهیم والا و هنری و انسانی محروم می‌کند. (۳) به کاربردی بودن این کتاب برای مخاطب اشاره نکرده است؛ زبان و ادبیات فارسی هر دو در زندگی فارسی‌زبانان دخالت دارند و مردم به صورت روزمره با آن سروکار دارند؛ به‌ویژه زبان فارسی که همه آموزش‌ها، نوشته‌های علمی و ادبی و رفع نیازهای روزمره با آن انجام می‌شود؛ پس لازم است در هدف‌گزینی به این امر مهم توجه خاصی شود. (۴) معنی کردن لغات و ترکیبات به کاررفته در متن نمی‌تواند هدف خوب و مؤثری باشد، بلکه شیوه آموزش متن باید به شکلی باشد که دانشجو روش فهم متن را یاد بگیرد، نه کلمات و لغات را، که با این کار فقط چند متن معدود به دانشجو یاد داده می‌شود و با گذشت زمان آن هم فراموش خواهد شد؛ به عبارت مشهور، باید ماهیگیری به دانشجو یاد داده شود نه اینکه به آن‌ها ماهی داده شود. (۵) توانایی بیان کردن و نوشتن متن‌های خواننده‌شده، که این هم هدف ناقصی است و اگر متن عوض شد این توانایی از دست می‌رود. در هدف‌گزینی باید

به این نکته توجه شود که دانشجو بتواند هر مفهوم و معنایی را به نثر امروزی بنویسد؛ قدرت نویسندگی را در دانشجو تقویت کند و علاوه بر آگاهی به واژگان و ترکیب‌های گذشته زبان فارسی، به زبان و نگارش امروزی آگاه‌تر شود. (۶) پاسخ به خودآزمایی نمی‌تواند فی‌نفسه هدف باشد؛ اگر دانشجو مطالب را خوب بفهمد و شیوه فهم متون را یاد بگیرد و شیوه نگارش آن را به نثر امروزی بیاموزد، به یقین این هدف خودبه‌خود برآورده می‌شود و نیازی به این هدف‌گذاری به صورت جداگانه نیست. (۷) به آموزش مباحث علمی جدید و یافته‌های روز دانشمندان در زمینه‌های مختلف زبانی، دستوری، بلاغی و... اشاره نشده است.

سؤال دوم: چه مقدار از مطالب این کتاب در راستای اهداف آن است؟

مطالب این کتاب و متونی که انتخاب شده است، در راستای اهداف بیان شده نیست، زیرا: (۱) متون انتخابی نسبت به حجم کل کتاب خیلی کم است، یعنی متن‌های خیلی کمی در دسترس دانشجو قرار دارد و این متن‌ها نماینده خوبی برای ادبیات فارسی نیست. (۲) تنوع موضوعی متن در مطالب انتخاب شده رعایت نشده است، یعنی مطالب آمده شامل همه موضوعات و انواع ادب فارسی نیست، از قبیل حماسی، غنایی، تعلیمی، عرفانی، سفرنامه‌ای، انتقادی، اجتماعی، طنز و... (۳) شاخص‌های ادبی در متون انتخاب شده مراعات نشده است، یعنی اینکه متونی انتخاب شده است که از نظر ادبی در درجه دوم و سوم قرار دارند. (۴) مطالب تکراری در آن وجود دارد، یعنی متن‌هایی که در دبیرستان خوانده شده، در این کتاب آمده است. (۵) با مطالعه این کتاب هیچ مخاطب و دانشجویی شیوه نوشتن را یاد نمی‌گیرد، بلکه آموخته‌های قبلی خود را هم به چالش می‌کشاند که آیا درست بوده است یا نه؟ مثل درس پایانی کتاب با عنوان «پایان‌نامه (مقاله، گزارش) نویسی» که محتوای آن مربوط به چند دهه قبل است و به درد مخاطب امروزی نمی‌خورد و ساختار نگارش پایان‌نامه و مقاله امروزه متفاوت شده است یا مباحث دستوری که مربوط به مباحث سنتی دستور زبان است، حال آنکه دانشجویان در دبیرستان با مباحث دستوری روز آشنا شده‌اند. (۶) خودآزمایی‌ها آن قدر اشتباه دارند که دانشجو اگر هم مطلب را درست بفهمد، باز نمی‌تواند جواب صحیح سؤال را بیابد، چون گاهی سؤال اشتباه است، گاهی جواب اشتباه است، گاهی گزینه‌ها اشتباه است و گاهی در پاسخنامه پاسخی نیامده است؛ و تعداد این اشتباهات در خودآزمایی‌ها آن قدر زیاد است که این هدف را مخدوش می‌کند. (۷) در تعریف اصطلاحات بلاغت و دستور زبان و مباحث نظری زبان و ادبیات، مباحث چند دهه

پیش آورده شده است؛ طوری که با این بحث‌ها فهم کامل و دقیق مطلب برای کسی که بخواهد بیاموزد، ممکن نیست و استاد هم اگر بخواهد دقیق آموزش بدهد با حالت انکار و تعجب دانشجویان مواجه می‌شود.

سؤال سوم: میزان رضایت‌مندی مخاطبان از مطالب این کتاب و این درس چقدر است؟ با توجه به مطالب بیان شده، مخاطب کتاب فارسی عمومی از بودن در کلاس فارسی عمومی رضایت ندارد؛ چون: (۱) از متون انتخاب شده لذت نمی‌برد. (۲) مباحث ارائه شده کاربردی نیست. (۳) بحث‌های علمی روز در کتاب نیامده است. (۴) برخی متن‌ها تکراری است. (۵) استاد به اشتباه‌ها و اشکالات کتاب واقف است و با شور و اشتیاق نمی‌تواند با مخاطب رابطه برقرار کند.

سؤال چهارم: چه مقدار از مطالب این کتاب کاربردی است و مخاطب امروزی می‌تواند در زندگی خود از آن‌ها بهره‌بردار؟

این کتاب برای مخاطب زیاد کاربردی نیست، چون: (۱) روشی برای نگارش علمی مقاله، پایان‌نامه یا هر تحقیق و پژوهشی، به مخاطب یاد نمی‌دهد. (۲) روشی برای نامه‌نگاری و نگارش اداری و عادی به مخاطب آموزش نمی‌دهد. (۳) از شعر و داستان‌های معاصر هیچ متنی در کتاب نیست که مخاطب بتواند با آن انس گیرد؛ متنی که به زبان خودش نزدیک است و می‌تواند به راحتی با آن ارتباط برقرار کند. همچنین شخصیت‌های مختلف فکری، هنری و ادبی معاصر که در جامعه مشهور هستند و در رسانه‌های عمومی بیشتر مطرح می‌شوند. (۴) نگارش شکسته و محاوره‌ای که دانشجویان در شبکه‌های مختلف مجازی با آن سروکار دارند، آموخته نمی‌شود. (۵) مطالبی در کتاب هست که به درد دانشجوی نمی‌خورد، مانند تاریخ ادبیات، مقاله‌های ادبی و غیرادبی که کمتر ضروری و کاربردی هستند، ذکر فنون و آرایه‌های بلاغی بدون توجه به جنبه‌های زیباشناسانه آن.

با توجه به مطالب بالا، تحقیق حاضر بر آن است تا اشتباه‌های کتاب را در تقسیم‌بندی دقیق بیان کند تا مؤلفان بتوانند با رفع آن‌ها و نیز توجه به اهداف یادشده، کتابی شایسته به جامعه علمی ارائه دهند.

## اشکالات کتاب

اشکالات این کتاب در چند حوزه کلی زیر است: اشکالات ساختاری؛ اشکالات بلاغی؛ اشکالات معنایی و محتوایی؛ اشکالات خودآزمایی‌ها (پرسش و پاسخ)؛ اشکالات

نگارشی، ویرایشی و چاپی. البته اشکالات خودآزمایی‌ها می‌توانست در زیرمجموعه هر یک از تقسیم‌بندی‌های دیگر پخش شود، ولی چون این قسمت حجم زیادی را دربرداشت، آن را جداگانه آوردیم.

#### ۱. اشکالات ساختاری

الف) نداشتن انسجام و ساختار هدفمند: هیچ نظم و ترتیب خاصی در درس‌های ارائه‌شده در کتاب وجود ندارد. مطالب درس‌های کتاب انسجام و ساختار هدفمند ندارند. درس‌های کتاب باید یک ساختار فکری و هدفمند داشته باشند تا خوانندگان کتاب بعد از مطالعه تک‌تک آن‌ها به هدف نزدیک‌تر شوند و آن اهدافی که برای کتاب در نظر گرفته شده است، با مطالعه آن درس‌ها حاصل شود. ادبیات فارسی دارای ساختارها و سبک‌های مختلفی است که در تحلیل و نقد و بررسی، از راه‌ها و شیوه‌های مختلف آن را بررسی کرده‌اند؛ مثلاً از نظر تاریخی، از نظر اسلوب و سبک نوشتاری، از نظر نوع ادبی، از نظر محتوا و مضمون و...؛ ولی در این کتاب از هیچ یک از این شیوه‌ها الگوبرداری نشده است و درس‌های مختلف بدون هیچ نظم و هدف خاص و هیچ روش هدفمندی در کنار هم آورده شده است. برای مثال، عنوان چند درس اول را در اینجا می‌آوریم تا این بی‌هدفی و بی‌برنامگی و گزینش‌های پریشان را نشان داده باشیم:

درس ۱. فردوسی (شاعر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم): «به نام خداوند جان و خرد» و «کشته شدن سهراب به دست رستم» - مقاله مجتبی مینوی درباره فردوسی / درس ۲. ملک الشعرا بهار (شاعر معاصر) / درس ۳. اخوان ثالث (شاعر معاصر) - چکیده دستور زبان فارسی / درس ۴. پرویز ناتل خانلری (معاصر): نامه‌یی به پسر / درس ۵. مقاله‌ای از محمد پروین گنابادی درباره بلاغت فارسی (معاصر) / درس ۶. صائب تبریزی (قرن یازدهم) - جامی (قرن نهم) / درس ۷. نصرالله فلسفی (معاصر): صفات یعقوب لیث - عنصرالمعالی کیکاووس (قرن چهارم و پنجم) - چکیده دستور زبان فارسی / ... درس ۲۰. محمد غزالی (قرن پنجم): نامه به سلطان / درس ۲۱. دکتر علی شریعتی (معاصر) / درس ۲۲. ناصر خسرو (قرن پنجم) و ...

همان‌طور که ملاحظه می‌شود درس‌های ارائه‌شده بدون توجه به قالب، تاریخ، سبک، موضوع حماسی، عرفانی، غنایی و حتی شعر یا نثر بودن آن آورده شده است.

ب) هنری نبودن متن‌های ارائه‌شده و ضعیف بودن درجه ادبیت آن‌ها: بیشتر متون درس‌های ارائه‌شده (اعم از شعر و نثر) از نظر ادبی جزو متون درجه دو و سه یا اصلاً بدون

وجهه ادبی است؛ از آن جمله درس‌هایی که به این شخصیت‌های بزرگ پرداخته است: واعظ کاشفی، حسینعلی راشد، علامه محمدحسین طباطبایی، استاد شهید مرتضی مطهری، نصرالله فلسفی، استاد جعفر شهیدی، محمد غزالی، پرویز ناتل خانلری و... البته، شایان ذکر است که شخصیت‌های یادشده، شخصیت‌های علمی بزرگ و صاحب‌نام هستند؛ ولی چهره ادبی نیستند و به‌عنوان ادیب یا محقق و پژوهشگر ادبیات شهرت ندارند یا اینکه از آن‌ها متن ادبی آورده نشده است، و گرنه جایگاه این بزرگان، والا و در خور ستایش است. در عوض، جای متون ادبی نثر از جمله کلیده‌ودمنه، کشف‌المحجوب، مرصادالعباد و... و اشعار شاعران بزرگی چون رودکی، سنائی، خاقانی، عطار و... از شاعران قدیم، و فروغ فرخزاد، فریدون مشیری، شاملو و... از شاعران معاصر در کتاب خالی است.

ج) تناسب نداشتن متن‌های انتخابی با سبک فردی نویسندگان یا شاعران: برخی اشعار و متون آمده در کتاب، سنخیتی با سبک فردی نویسنده یا شاعر آن ندارد؛ به سخن دیگر، متن انتخابی باید نمایانگر اندیشه و شیوه گفتار و نوشتار آن شخص باشد و آن برجستگی و ویژگی ممتازی را که در ادبیات دارد بر خواننده روشن کند، ولی در بعضی جاهای این کتاب خلاف این آمده است؛ مثلاً نظامی شاعری مثنوی سراسر است و عظمت و شهرت او به داستان‌پردازی‌های اوست، اما در این کتاب از نظامی غزل آورده شده است. استاد شهیدی تحقیقات مفیدی در ادبیات دارند؛ ولی متن انتخابی برای ایشان «پایداری در راه حق» است که متنی ادبی نیست و این متن، چهره ادبی او را نشان نمی‌دهد. همچنین است متن انتخابی برای استاد مطهری. از اقبال لاهوری و ابن‌یمین و عباس اقبال هم متون شایسته‌ای نیامده است. همچنین در بعضی موارد، متن آمده آن‌قدر اندک و کوتاه است که خواننده نمی‌تواند از این متن‌ها به شناختی از شاعر یا نویسنده آن دست یابد.

د) تکراری بودن برخی از متن‌ها برای مخاطبان: اشعار و متون انتخابی اگر در جایی هم‌عاری از اشکالات بالا هستند، در بعضی موارد تکراری‌اند و لطف خواندن آن‌ها برای دانشجویان اندک است؛ چرا که این متن‌ها در کتاب‌های درسی دبیرستان آمده است و دانشجو آن‌ها را چندین بار خوانده؛ حداقل به‌خاطر کنکور هم که باشد یک بار آن‌ها را خوانده است. «نمونه‌هایی چون داستان «رستم و سهراب» در دو درس و «بهترین آفریدگان» از اسرارالتوحید و «در فضیلت خاموشی» بوستان سعدی، «ذکر بر دار کردن امیر حسنک وزیر» و چند مورد دیگر تکراری است.» (حاتمی، همان: ۱۷۵۴). نیز «مطلبی از کتاب

کشف‌المحجوب هجویری در صص ۶۸-۶۹ انتخاب شده است که تکراری است و این مطلب در دوره پیش‌دانشگاهی نیز آمده است.» (همان: ۱۷۶۳).

ه) به‌روز نبودن اطلاعات دستور زبان فارسی: در لابه‌لای این کتاب، پنج درس با عنوان «چکیده دستور زبان فارسی» آمده است که طبق نظر مؤلفان، هدف از آن «یادآوری مطالب دستوری است که دانشجویان قبلاً در دبیرستان آموخته‌اند.» (گروه مؤلفان، همان: نه). چند سؤال در این زمینه مطرح است:

۱) آیا یادآوری مطالب آموخته‌شده قبلی هدفی شایسته و کافی است؟

با اینکه یادآوری مطالب گاهی سودمند می‌افتد، ولی مباحث دستور زبان کتاب، مطالب مربوط به کتاب‌های دبیرستان نیست و تکرار مباحث مربوط به چند دهه پیش هم امری عبث و بیهوده است. به نظر می‌رسد آموزش دستور در فارسی عمومی باید مبتنی بر این موارد باشد: ۱) مطالب مبتنی بر یکی از نظریه‌های زبان‌شناسی نوین باشد و به اقتضای شرایط، در خلال بحث، از دیگر نظریه‌ها هم استفاده شود. ۲) ساختارهای صرفی و نحوی زبان فارسی مبتنی بر این نظریه (نظریه‌ها) تبیین شود. ۳) مطالب کاربردی‌تر باشد، یعنی دانشجو بتواند از این مطالب در نگارش خود بهره‌بردارد. ۴) مباحث روز دستور زبان فارسی در آن مطرح شود. ۵) انواع مختلف نوشته در زبان فارسی بیان شود، مانند نوشته تحقیقی، نوشته روزنامه‌ای، نوشته داستانی، نوشته سفرنامه‌ای، نوشته طنزآمیز و... ۶) انواع زبان‌ها توضیح داده شود، مانند زبان علمی، زبان ادبی، زبان معیار، زبان صنفی، زبان مخفی و... .

۲) محتوای درس چقدر با این هدف سازگار است؟

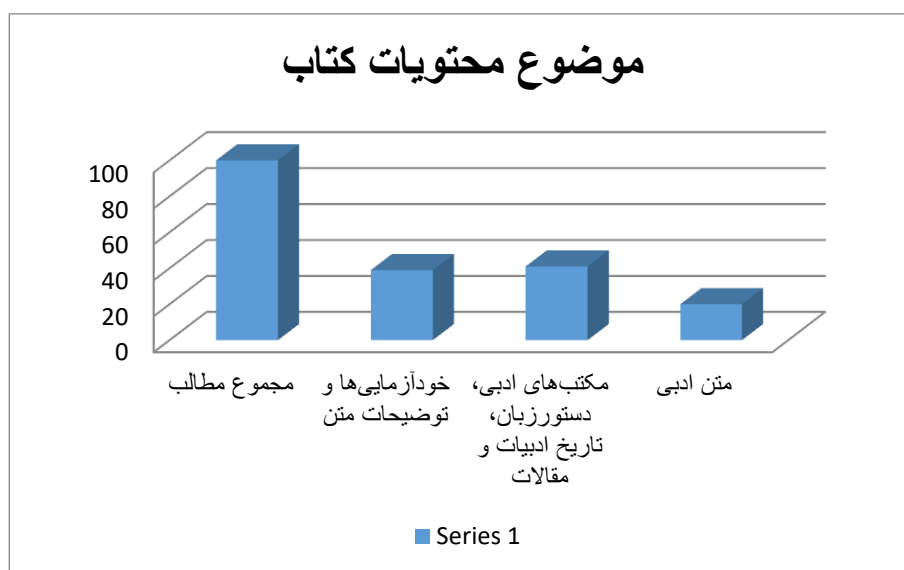
با تأملی هرچند ظاهری در فهرست مطالب کتاب‌های دبیرستانی امروز و مقایسه آن با دستور زبان کهن این کتاب، این حقیقت تلخ به‌روشنی قابل درک است که مطالب بیشتر مبتنی بر دستور پنج استاد است و بدون هیچ انفعال و تأثیرپذیری از پیشرفت و نو شدن علوم، همان راه را طی کرده است و حتی موافق با هدف پیش‌بینی‌شده خود کتاب نیست؛ زیرا اکنون دستورهای دبیرستان با تغییر و تحول زبان‌شناسی، معنی‌شناسی، صرف و نحو و علوم مرتبط دیگر تغییر کرده است و در مقدمه آن‌ها گفته شده که: «کوشش شده است که دستور زبان دوره دبیرستان، بر مبنای نظریه علمی ساخت‌گرایی نوشته شود» (حق‌شناس و دیگران، ۱۳۹۴: ۲). این رویکرد نوسازی مطالب البته تازه نیست و سالهاست که این کار شروع شده است؛ «از سال تحصیلی ۷۶-۷۷، کتاب‌های جدیدالتألیف زبان فارسی در مقطع

دبیرستان جهت تدریس علمی اصول دستور زبان در نظر گرفته شده است.» (سبزواری و محمدی، ۱۳۹۳: ۶۶-۶۷).

تغییر و تحولات بنیادین در زبان‌شناسی با بررسی‌های تازه‌فردینان دوسوسور درباره‌ی زبان با «زبان‌شناسی همگانی» آغاز شد. او توانست با پژوهش‌های خود در قرن بیستم، زبان‌شناسی نوین را به صورت امروزی بنا نهد و چون زبان‌شناسی نوین بر شالوده‌های علمی استوار است و در پی روش‌های علمی برای مطالعه‌ی زبان است، بسیاری از اصول و قالب‌های دستورهای سنتی را بی‌اعتبار می‌داند (باقری، ۱۳۹۰: ۱۷). بعد از آن، نظریه‌ی «دستور زبان زایاگشتاری» یا به طور خلاصه «دستور زبان گشتاری» نوآم چامسکی، زبان‌شناس معاصر آمریکایی، که در ۱۹۵۷م. در کتاب «ساخت‌های نحوی» عرضه گردید، افق‌های تازه‌ای در پیش چشم پژوهشگران و زبان‌شناسان گشود. این نظریه در کتاب دیگری از همین زبان‌شناس با عنوان «جنبه‌های نظریه‌ی نحو» گسترش تازه‌ای یافت (مشکوة‌الدینی، ۱۳۷۹: ۱۱). غیر از این نظریه‌ها، از نظریه‌های دیگر زبان‌شناسی، مانند «ساختگرایی بیان، که سوسور برجسته‌ترین نماینده‌ی آن به شمار می‌رود.» (منگنو، ۱۳۷۸: ۱۰۷)، زبان‌شناسی شناختی که براساس روان‌شناسی شناختی است (همان: ۱۱۹)، زبان‌شناسی گفتمان که در اروپا گسترش یافته است و در پیرامون آثار فعالیتی که فاعل گوینده در گفته‌ی خود بر جای می‌نهد، سازمان می‌یابد (همان: ۱۲۰)، و این اواخر هم بهره‌برداری از رایانه برای مطالعات زبانی که باعث ایجاد رشته‌ای به نام زبان‌شناسی رایان‌های شده است (همان: ۱۲۱) می‌توان نام برد.

بالطبع، زبان‌شناسان و دستورنویسان زبان فارسی بعد از این همه تغییر و تحولات در حوزه‌ی مطالعات زبانی، از دایره‌ی این پیشرفت‌ها بیرون نماندند و در نگارش دستور زبان فارسی از رویکردهای مختلف زبان‌شناسی، به‌ویژه زبان‌شناسی ساخت‌گرا و دستور زبان گشتاری بهره بردند و کتاب‌های دستور زبان فارسی دبیرستان نیز از این تغییر و تحولات تأثیر گرفته‌اند و مطالب خود را به تناسب آراء محققان و پژوهشگران این حوزه روزآمد کرده‌اند. (و اختصاص حجم بسیار کمی از کتاب به متن ادبی و آوردن انبوهی از مطالب توضیحی و خودآزمایی: در نگاه اول این کتاب با ۳۱۹ صفحه، بسیار حجیم و سنگین به نظر می‌رسد؛ ولی با مطالعه‌ی کتاب روشن می‌شود که حدود چهل درصد کتاب به خودآزمایی‌ها و توضیحات متون اختصاص داده شده است. البته با توجه به ماهیت کلاس‌های پیام نور، طبیعی است که کتاب توضیحاتی درباره‌ی متون و اشعار ذکر شده ارائه دهد؛ ولی این

توضیحات، اصل کتاب را تحت الشعاع قرار داده است، گویی که اصل در این کتاب توضیحات و خودآزمایی است و متون نظم و نثر فرع هستند. موضوع ۳۱۶ صفحه کتاب تقریباً بدین صورت تقسیم شده است:



همان‌طور که ملاحظه می‌شود، کمترین حجم کتاب به متون ادبی اختصاص داده شده است، یعنی شعر و نثر ادبی کتاب، ۶۲ صفحه است که حدوداً ۲۰ درصد کل کتاب را شامل می‌شود که اگر متون و اشعار تکراری در دوره دبیرستان و متون درجه دو و سه را از آن‌ها کم کنیم، مقدار بسیار ناچیزی باقی می‌ماند که برای یک کتاب دانشگاهی با اهداف روشن، این شکل و صورت پسندیده و مناسب نیست و جایگاه و شایستگی منبع درس دانشگاهی شدن را ندارد.

## ۲. اشکالات بلاغی

الف) اشتباه در تشخیص استعاره یا کنایه بودن یا نیابردن معنای استعاره کلمه: مواردی وجود دارد که مؤلفان در تشخیص استعاره یا کنایه بودن آن اشتباه کرده یا این که اصلاً توضیحی درباره معنای استعاره آن نداده‌اند و تنها معنای لغوی یا قاموسی آن را نوشته‌اند؛ از آن جمله:

- تو زین بی گناهی که این کوژپشت / مرا برکشید و به زودی بکشت. «کوژپشت: خمیده، کنایه از سپهر و فلک است.» (ص ۱۴، توضیح شماره ۱۱).<sup>۲</sup> اول این که کوژپشت به معنای خمیده نیست، بلکه به معنای خمیده پشت است و کوژ به معنای خمیده است. دوم اینکه کوژپشت استعاره از سپهر و فلک است، نه کنایه از آن.

- و قندیل سپهر تنگ میدان، مرده یا زنده، به تابوت ستر ظلمت نه توی مرگ اندود، پنهان است. «قندیل: چراغدان، شمعدان.» (ص ۲۶، توضیح شماره ۳۰). قندیل سپهر تنگ میدان استعاره از خورشید است که ذکر نشده است و فقط معنای لغوی آن آمده است که در اینجا مراد نیست. ظلمت نه توی مرگ اندود نیز استعاره از افلاک نه گانه است که در کتاب توضیحی داده نشده است.

ای مرغ سحر، چو این شب تار / بگذاشت ز سر سیاهکاری. «مرغ سحر: بلبل، در معنای استعاری، خود شاعر. / شب تار: شب تاریک، کنایه از خفقان و ستمگری. / سیاهکاری: بدکاری، ظلم و ستم.» (ص ۱۳۲، توضیح شماره ۱). مرغ سحر کنایه از بلبل است که کنایه بودن آن ذکر نشده است. شب تار کنایه از خفقان و ستمگری نیست، بلکه نماد (با مسامحه، استعاره از) آن است. سیاهکاری نیز نماد (با مسامحه، استعاره از) ظلم و ستم است نه معنای لغوی و قاموسی آن.

- بگشود گره ز زلف زرتار / محبوبه نیلگون عماری. «زرتار: زربافت. / عماری: کجاوه، هودج مانندی که بر پشت اسب و فیل و شتر می بندند و بر آن می نشینند و سفر می کنند. / محبوبه نیلگون عماری: خورشید.» (ص ۱۳۲، توضیح شماره ۳). در بیت بالا چهار استعاره هست که توضیحات کتاب فقط یک استعاره را روشن کرده است، آن هم بدون ذکر استعاره بودن آن: ۱. نیلگون عماری: استعاره از آسمان؛ ۲. محبوبه نیلگون عماری: استعاره از خورشید؛ ۳. زلف زرتار: استعاره از اشعه‌های طلایی خورشید که هر سه استعاره فوق، استعاره مصرحه هستند؛ ۴. گره از زلف زرتار گشودن خورشید: گشودن گره از زلف، به خورشید نسبت داده شده است که استعاره مکنیه تخیلیه از نورافشانی و گسترده شدن اشعه‌های خورشید و طلوع کردن آن است.

- «حتی بسیاری از کلمات و اصطلاحات متداول در آثار سایر شعرا در دیوان حافظ مفاهیم اختصاصی و موضوعی دارند که درک آن‌ها مفتاح گنجینه اشعار خواجه است. مثل: آن، علم نظر،... من (کنایه از نوع انسان)» (ص ۱۴۲، سطر ۵۷). «من» در این کاربرد کنایه نیست، بلکه مجاز جزء از کل است.

- دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند/ گل آدم بسرشتند و به میخانه زدند: «میخانه: میکده. در اینجا به ایهام زمین است، شاید از عشق استعاره باشد.» (ص ۱۴۶، توضیح شماره ۱). اگر هم به زمین اشاره کند، استعاره از زمین است نه ایهام. با توجه به اشعار حافظ، میخانه در اینجا استعاره از عشق و عشقبازی است که با آفرینش آدم شروع شده است و ربطی به زمین ندارد.

«حطام: ریزه و شکسته، خاشاک، کنایه از مال دنیا» (ص ۱۹۳، توضیح شماره ۱۳۱). حطام و خاشاک استعاره از مال دنیاست نه کنایه از آن. مال دنیا مانند خاشاک است (بی‌ارج و ارزش).

ب) ذکر معنا بدون اشاره به استعاری یا کنایی بودن آن: موارد زیادی در کتاب هست که کنایه‌ها و استعاره‌ها بدون این که به استعاره یا کنایه بودن آن‌ها اشاره شود معنی شده‌اند، گویی که این معانی، معانی قاموسی آن‌هاست؛ از آن جمله:

کنایه‌ها: چشم داشتن: انتظار داشتن (ص ۲۵، توضیح شماره ۱۱) / پیرهن چرکین: مستمند، بی چیز (ص ۲۵، توضیح شماره ۱۳) / مهر خاموشی بر لب زدن: خاموش نشستن (ص ۴۲، توضیح شماره ۱۰) / خوشه چین: ریزه خوار، کسی که از هر جا چیزی برای خود اندوخته کند. (ص ۴۲، توضیح شماره ۲۰) / انگشت‌نمای: مشهور (ص ۶۹، توضیح شماره ۸) / خطی بر کسی کشیدن: باطل کردن کسی، او را به حساب نیاوردن (ص ۶۹، توضیح شماره ۱۰) / فاتحه آفرینش خوانده می‌شد: آفرینش به پایان می‌رسید، از بین می‌رفت. (ص ۷۳، توضیح شماره ۱۳-۱۴) / خون ریختن: کشتن (ص ۹۲، توضیح شماره ۸) / صدمرده: آن که نیروی صد تن را دارد، بسیار قوی (ص ۹۲، توضیح شماره ۱۳) / طاق آسمان سوراخ شده: معجزه‌ای رخ داده، کاری خارق‌العاده اتفاق افتاده؛ اُهْنُ و تُلْپُ: سروصدا، افاده، تکبر؛ اَمَّا: اشکال تراشی، ایجاد شبهه؛ گوش را پنبه تپاندن: راه شنوایی را بستن، خود را کر کردن (ص ۹۹، به ترتیب توضیح شماره‌های ۳۱، ۳۵، ۳۸، ۴۰) / دربست: تمام، کامل (ص ۱۰۰، توضیح شماره ۸۲) / دو دوزه قلم زدن: در نوشتن دو جانب را رعایت کردن، به میل و پسند دو طرف مخالف مطلب نوشتن، ریاکاری در نوشتن؛ نان به نرخ روز خوردن: به مقتضای زمان تغییر عقیده دادن؛ دادشان را از ته چاه می‌زنند: یعنی صدایشان به جایی نمی‌رسد. (ص ۱۰۱، به ترتیب توضیح شماره‌های ۹۶، ۹۶، ۱۰۶) / سر کلاف به دست دادن: موضوعی پیچیده را باز کردن، اصل و منشأ قضیه‌ای را روشن کردن (ص ۱۰۲، توضیح شماره ۱۵۸) / به

گور رفتن: مردن، از میان رفتن (ص ۱۱۲، توضیح شماره ۷۲) / اختر به سحر شمردن: تا صبح بیدار ماندن و به ستارگان آسمان چشم دوختن (ص ۱۳۲، توضیح شماره ۱۰) / کوهکن بیستون: منظور فرهاد است که به عشق شیرین کوه بیستون را کنده بود. (ص ۱۴۵، توضیح شماره ۲۴) / جوانی: ناشیگری، نادانی (ص ۱۵۸، توضیح شماره ۱۲) / دست کشیدن: دست دراز کردن، اقدام کردن. دست کشیدن در مصراع دوم، گدایی کردن، تکلدی؛ دستکش: گدا، سائل؛ در کسی را زدن: حاجت پیش آن کس بردن (ص ۱۵۸، توضیح شماره‌های ۱۴، ۱۵، ۱۹) / کارافزا: مزاحم؛ افکنندگی: مذلت (ص ۱۵۹، سؤال ۷) و...

استعاره‌ها: شکفته بودن شمع؛ فروخته بودن شمع؛ خندیدن: در اینجا یعنی پرتو افشاندن (ص ۱۱۵، توضیح شماره ۲) / زندان: مقصود خانه شاعر است. (ص ۱۱۵، توضیح شماره ۳) / خفتگان: غافلان، بی‌خبران (ص ۱۳۲، توضیح شماره ۲) / شمع مرده: شمع خاموش. منظور میرزا جهانگیرخان شیرازی (ص ۱۳۲، توضیح شماره ۵) / پیشرس: نورس، جوان نوبر. منظور میرزا جهانگیر (ص ۱۳۳، توضیح شماره ۱۴) / بارگه پادشا: در اینجا مراد همان میخانه است. (ص ۱۵۲، توضیح شماره ۸) / چراغ‌های جاودانی: ستارگان (ص ۲۴۰، توضیح شماره ۱۷) و...

### ۳. اشکالات معنایی و محتوایی

- «اکراه: بی‌میلی کردن» (ص ۲۵، توضیح شماره ۷). اکراه اسم است و نباید به صورت فعلی معنا شود. اکراه: بی‌میلی، بی‌رغبتی.

- «روم: از کشورهای جنوبی اروپا/ زنگ: نام قبایل سیاه‌پوست آفریقای شرقی که به نام زنگی مشهور بوده‌اند.» (ص ۲۶، توضیح شماره ۲۰). رومی و زنگی در اینجا شخص منسوب به روم و زنگ نیست؛ بلکه رومی مجازاً سفید و روشن یا سفیدپوست؛ و زنگی به مجاز سیاه‌پوست و سیاه است و خود شاعر در ادامه شعر به آن اشاره کرده است: نه از رومم، نه از زنگم، همان بی‌رنگ بی‌رنگم. نه سفیدم نه سیاه، بی‌رنگ بی‌رنگم و این جمله خود مجازاً به معنای این است که محدود به هیچ فرقه و مذهبی نیستم و آزاد هستم.

- «مُنَى جِ مَنِيَّةً، آرزو، خواهش» (ص ۴۵، توضیح شماره ۷). مُنَى جِ مَنِيَّةً نیست. مُنَى جِ مَنِيَّةً یا اُمْنِيَّةً است به معنی آرزو؛ مَنِيَّةً به معنی مرگ است و جمع آن مَنِيَّاتٌ است.

- «اسکلت‌های بلورآجین: درختان که برف روی شاخه‌های آن‌ها نشسته و یخ زده است.» (ص ۲۶، توضیح شماره ۳۶). آوردن «درختان» در توضیح این ترکیب اشتباه است و این ترکیب معنای درخت نمی‌دهد، بلکه کلمه «درخت» مشابه است که قبل از این ترکیب در متن آمده و این ترکیب مشابه آن است.

- «اندیشه: اضطراب، ناراحتی» (ص ۹۲، توضیح شماره ۸). اندیشه در اینجا عقل معاش و تفکر کردن در سود و زیان کارها و امورات دنیوی است که مولانا با مستی آن را از بین برده است. از می‌الهی در آیات بالا خورده است و مست شده است. مولانا اصلاً اضطراب و ناراحتی نداشت تا آن را از بین ببرد. مولانا همیشه شادمان و طرب‌انگیز بوده است و بیت بعدی هم مؤید همین معنی است.

- آویختم اندیشه را کاندیشه هشیاری کند / ز اندیشه بیزاری کنم، ز اندیشه‌ها پژمرده‌ام. «هشیاری کردن: موجب اضطراب شدن» (ص ۹۲، توضیح شماره ۹). عقل و تفکر لازم‌ه‌اش خودآگاهی است و تدبیر در سود و زیان. عقل و تدبیر باعث هوشیاری و خودآگاهی می‌شود و انسان را از مستی و جنون بیدار می‌کند و از آن حالت خارج می‌گرداند.

- «کوتاه‌دستی: نامرادی، ناکامی» (ص ۱۶۸، توضیح شماره ۳۰). کوتاه‌دستی کنایه است از ناتوان بودن در احقاق حق خود، در مقابل درازدستی. معنای کتاب کامل و رسا نیست.

- «بیهقی انکار نمی‌کند که [بوسهل] مردی امام‌زاده و محتشم و فاضل و ادیب بوده» (ص ۱۸۱). در توضیحات این جمله می‌آورد: «امامزاده: فرزند یا نواده یکی از امامان» (ص ۱۸۴، توضیح شماره ۷۲). امامزاده در اینجا به معنای «فرزند شخص دانشمند و پیشوای مذهبی» (انوری، ۱۳۸۲: ذیل «امامزاده») است.

#### ۴. اشکالات خودآزمایی‌ها (پرسش و پاسخ)

هدف و رویکرد خودآزمایی همچنان که از عنوان آن پیداست، سنجش میزان یادگیری درس است. این کار فی‌نفسه برای درس‌نامه‌ای دانشگاهی که آموزش آن از راه دور است، امری معقول و منطقی است. نکته اینجاست که طراحی سؤال باید براساس یک شیوه و روش علمی باشد. از سؤال خیلی آسان تا سؤال خیلی سخت؛ از سؤال حفظ‌کردنی تا سؤال فکر‌کردنی. اما در خودآزمایی‌های این کتاب چند مشکل اساسی هست: (۱) ساختار مشخص و منظمی برای سؤالات وجود ندارد، یعنی این که برخی سؤالات چهارگزینه‌ای

است، برخی دوگزینه‌ای و برخی هم تشریحی. ۲) در طراحی سؤالات کیفیت‌سنجی انجام نشده است، یعنی این که سختی و آسانی سؤال و نیز حافظه‌محور بودن یا خلاق‌محور بودن سؤالات مدنظر است. ۳) براساس یک روش علمی تدوین نشده است. نظریه‌ها و روش‌های علمی پیچیده و کاربردی برای ارزیابی علم در محافل علمی مطرح است که در این خودآزمایی‌ها به هیچ روش علمی توجه نشده و سؤالات صرفاً براساس سلیقه و ذوق طراح تدوین شده است. ۴) وجود اشکالات زیاد در خودآزمایی‌ها و پاسخنامه آن، که باعث شده است این کار از هدف اولیه خود که کمک به دانشجویان، دور شود و دانشجو بیشتر دچار سرگردانی و ابهام شود. بهتر است در طراحی خودآزمایی‌ها به این نکات توجه شود تا کارایی آن برای مخاطب بیشتر گردد.

اشتباه خودآزمایی‌ها در سه حوزه است: الف) اشتباهات در ساخت سؤال؛ ب) اشتباهات در پاسخ؛ ج) جواب ندادن در پاسخنامه آخر کتاب. با توجه به اینکه در برخی سؤالات دو اشتباه الف و ب هم‌زمان وجود دارد، امکان تفکیک و تفسیم‌بندی این اشتباهات نیست؛ بنابراین اشتباهات بدون تفکیک به ترتیب صفحات کتاب آورده می‌شود: - خودآزمایی ۱، ب): سؤال یک وجود ندارد و سؤالات از ۲ شروع شده است (ص ۸).

- خودآزمایی ۱، ج): سؤال ۲ اشتباه است. «زنده‌رزم کیست؟ الف) پهلوان ایرانی/ ۳ ب) عموی سهراب/ ج) دایی سهراب/ د) پهلوان تورانی» (ص ۱۷). پاسخنامه کتاب گزینه ج را انتخاب کرده است؛ ولی علاوه بر آن گزینه د هم درست است. - همان: پاسخ سؤال ۴ در پاسخنامه کتاب اشتباه است. «م» در «دادم» در بیت زیر چه نوع کلمه‌ای است؟ بدو گفت که این بر من از من رسید/ زمانه به دست تو دادم کلید. الف) نشانه مفعولی/ ب) نشانه فاعلی/ ج) شناسه/ د) نشانه اضافه» (ص ۱۷). پاسخنامه گزینه الف را انتخاب کرده، در حالی که گزینه صحیح د است. - همان: سؤال ۵ وجود ندارد.

- خودآزمایی ۳: سؤال ۵ اشکال دارد. «کدام لغت صحیح معنی نشده است؟ الف) تپیا: سکندری/ ب) ابر: بخاری که از دهان بیرون می‌آید/ ج) زمستان: استبداد محض/ د) لولی‌وش: کولی» (ص ۲۶). جواب همان‌طور که در پاسخنامه هم آمده الف است؛ ولی گزینه ب و د نیز دقیق معنی نشده است. این گونه تصحیح شود: ب) ابر: در اینجا بخاری که هنگام بازدم در هوای سرد از دهان بیرون می‌آید/ د) لولی‌وش: کولی‌وش.

- خودآزمایی ۴، سؤال ۶: پاسخ اشتباه است. «بیت زیر چه چیزی را توصیه می‌کند؟ زان پیش که دست و پا فرو بندد مرگ/ آخر کم از آنکه دست و پایی بزیم؟ الف) تسلیم/ ب) تواضع/ ج) تلاش/ د) تهاجم» (ص ۳۳). در پاسخنامه گزینه د آمده؛ اما گزینه صحیح آن ج است.

- خودآزمایی ۵، سؤال ۲: پاسخ اشتباه است. «کدام پاسخ درباره گزیده مشترک یاقوت حموی صحیح است؟ الف) کتابی است درباره شهرها و مناطق جغرافیایی که یاقوت حموی تألیف کرده است/ ب) کتابی است درباره جواهرات که مرحوم گنابادی گزیده آن را ترجمه کرده است/ ج) کتابی است که مرحوم گنابادی آن را درباره احوال و آثار یاقوت نوشته است/ د) کتابی است که مرحوم گنابادی به اشتراک مترجم دیگر آن را به فارسی درآورده است.» (ص ۳۸). در پاسخنامه به اشتباه جواب الف انتخاب شده است که صحیح آن گزینه د است، اما خود این جواب هم مشکل دارد و دقیق نیست. دو اشکال دیگر در این سؤال و پاسخنامه هست: ۱) اسم کتاب با توجه به عنوان روی جلد کتاب «برگزیده مشترک یاقوت حموی» است نه «گزیده...». ۲) مترجم این کتاب در روی جلد تنها محمدپروین گنابادی است و نام شخص دیگری در صفحه عنوان کتاب نیامده است که با وی در ترجمه همکاری کرده باشد.

- خودآزمایی ۶، (ب)، سؤال ۳: «بهارستان را جامی به تقلید گلستان تألیف کرده است. به کعبه رفتم و زآنجا هوای کوی تو کردم/ جمال کعبه تماشا به یاد روی تو کردم. الف) درست/ ب) نادرست» (ص ۴۵). در این سؤال بیت اضافه است و باید حذف شود.

- خودآزمایی ۸، (ج)، سؤال ۱: پاسخ اشتباه است. «خواجه عبدالله در چه قرنی می‌زیسته است؟ الف) اواخر چهارم و اوایل پنجم/ ب) چهارم/ ج) پنجم/ د) اواخر پنجم» (ص ۶۶). پاسخنامه ض (توضیحی) زده است؛ درحالی که پاسخ چهارگزینه‌ای آمده است و گزینه صحیح ج است.

- همان، سؤال ۴: سؤال اشتباه است. «کدام لغت صحیح معنی نشده است؟ الف) به سر آمدن: پایان یافتن/ ب) کس: انسان برتر/ ج) به سردرآوردن: مغلوب شدن/ د) جبار: شکسته‌بند» (ص ۶۶). کتاب جواب د را انتخاب کرده است؛ ولی ج هم اشتباه است. به سردرآوردن، مغلوب کردن است نه مغلوب شدن. صورت صحیح فعل طبق متن «به سر درآمدن» است که در این صورت معنای آن «مغلوب شدن» خواهد بود: «ظالم اگرچه جبار است به سر درآید.» (ص ۶۵). در گزینه ب «کس» تنها با توجه به کاربرد آن در متن کتاب

به معنای انسان برتر است و معنای لغوی آن غیر از آن است: «اگر بر هوا پری مگسی باشی و اگر بر روی آب روی خسی باشی، دلی به دست آر تا کسی باشی.» (همان). برخلاف آن، گزینه د از نظر معنای لغوی درست است؛ ولی با توجه به کاربرد آن در متن اشتباه است: «ظالم اگر چه جبار است...» (همان).

- خودآزمایی ۸، (د)، سؤال ۴: پاسخ اشتباه است. «نهاد جمله زیر کدام کلمه است؟ (از آنکه شیفته عشقم» الف) م/ب) شیفته/ج) عشق/د) محذوف است.» (ص ۶۸). جواب در پاسخنامه کتاب الف است، در حالی که «م» شناسه فعل و نهاد پیوسته است و نهاد اصلی آن که «من» است در جمله محذوف است، بدین ترتیب پاسخ صحیح گزینه د است. - همان، (ه): سؤال ۳ وجود ندارد (ص ۷۰).

- همان، سؤال ۴: سؤال اشتباه است. «در جمله «به قول مردمان خطی بر وی فرو نتوان کشید»، چه آرایه بدیعی به چشم می خورد؟ الف) استعاره/ب) تشبیه/ج) جناس/د) کنایه» (ص ۷۰). پاسخ سؤال، گزینه د، یعنی کنایه است و آن هم آرایه بدیعی نیست، بلکه از فنون علم بیان است و آرایه های بدیعی در حوزه علم بدیع قرار دارد. همچنین از گزینه های چهارگانه فقط گزینه ج، یعنی جناس است که آرایه بدیعی است و استعاره و تشبیه هم از فنون علم بیان است.

خودآزمایی ۹، (الف و ب)، سؤال ۱۳ وجود ندارد (ص ۸۵).

- همان، سؤال ۱۴: اشتباه در ساخت سؤال و نیز در پاسخ آن. «اگر» در بیت زیر چه نوع کلمه ای است؟ تا نگریدی تو گرفتار اگر/ که اگر این کردمی یا آن دگر. الف) حرف شرط، برای شرط/ب) حرف شرط، برای جزا/ج) حرف ربط/د) همه موارد» (ص ۸۵-۸۶). اشتباه این سؤال، هم در ساخت سؤال است و هم در پاسخ؛ اشتباه ساخت سؤال این است که اصلاً پاسخ درست در گزینه ها نیست و پاسخنامه کتاب به اشتباه، گزینه د، یعنی همه موارد را انتخاب کرده است. در بیت، دو «اگر» داریم: ۱) در مصراع اول: «تا نگریدی تو گرفتار اگر»، که در اینجا پس از کسره قرار گرفته و جای اسم نشسته و نقش اسمی گرفته است (مضاف‌إلیه)؛ بنابراین اینجا نمی تواند حرف باشد. ۲) در مصراع دوم: «که اگر این کردمی یا آن دگر»، اصل جمله در این جا این بوده است: «که اگر این کردمی یا [اگر] آن دگر [کردمی]»، که «اگر» دوم و فعل «کردمی» در آخر مصراع به قرینه لفظی حذف شده است؛ در حقیقت مولانا می گوید که خودت کار و تلاش کن تا به گنج دست یابی و بعداً گرفتار «اگر» نشوی که اگر موفق نشدی می گویی: اگر این کار را می کردم یا

اگر آن کار را می‌کردم [وضعم این گونه نبود و به شکل مطلوبی بود]. پس بدین ترتیب «اگر» در مصراع دوم حرف ربط است.

- همان، سؤال ۱۵: پاسخ این سؤال در پاسخنامه نیست. همچنین «ج» تی‌تی کردن» به معنای «سخنان مهمل» نیست، بلکه باید آن را مطابق با نوع کلمه، به صورت فعلی معنا کرد: سخنان مهمل گفتن (ص ۸۶).

- خودآزمایی ۹، (ج)، سؤال ۱: اشتباه در ساخت سؤال و پاسخ آن. «در بیت زیر چه آرایه بدیعی به کار رفته است؟ بشنیدم از هوای تو آواز طبل باز/ باز آمدم که ساعد سلطانم آرزوست. الف) جناس / ب) مراعات‌النظیر / ج) ایهام / د) کنایه» (ص ۹۲) پاسخ کتاب گزینه ب، یعنی مراعات‌النظیر است؛ درحالی‌که گزینه الف هم درست است و بین «باز» در مصراع اول به معنای پرنده شکاری و «باز» در مصراع دوم به معنای دوباره آرایه جناس وجود دارد.

- همان: سؤال ۹ وجود ندارد (ص ۹۳).

- خودآزمایی ۱۲ (ب): پاسخ همه سؤالات در پاسخنامه آخر کتاب اشتباه است. همچنین صورت سؤال ۲ و ۴ اشتباه است (ص ۱۱۹).

- خودآزمایی ۱۳، سؤال ۷: پاسخ اشتباه است. «نیمای شعر «آی آدمها» روی سخنش با چه نوع آدمهایی است؟ الف) آنانی که نان به سفره و جامه بر تن دارند. / ب) آنانی که در گرفتاری‌های دیگران سهیم‌اند.» (ص ۱۲۷). در پاسخنامه کتاب گزینه ب انتخاب شده است، ولی جواب صحیح گزینه الف است که بی‌توجه به دیگران و مشکلات آنها، غرق شادی خود هستند.

- خودآزمایی ۱۵، الف)، سؤال ۶: بیت در عنوان سؤال نیامده است. «در بیت زیر کدام آرایه‌ها به چشم می‌خورند؟ الف) تشبیه و مجاز. / ب) استعاره و کنایه. / ج) ایهام و ابهام. / د) جناس و تضاد» (ص ۱۳۴). اشتباهات این سؤال: ۱) بیتی در سؤال نیامده است. ۲) گزینه‌های الف و ب، آرایه نیستند، بلکه از مباحث علم بیان و صور خیال هستند.

- خودآزمایی ۱۵، ب)، سؤال ۶: اشتباه در گزینه‌های پاسخ. «نفس به شماره افتادن» کنایه از چیست؟ الف) خسته شدن / ب) احتضار / ج) ترسیدن / د) نگران شدن» (ص ۱۳۹). اشکال در گزینه ب است. احتضار اسم مصدر است و کنایه مورد بحث مصدر است؛ پس این گزینه باید بدین گونه تصحیح شود: به حالت احتضار افتادن.

- خودآزمایی ۱۷، (الف و ب)، سؤال ۵: اشتباه در ساخت سؤال و نیز در پاسخنامه. «مرجع «ش» در «ملا متگرش» کدام است؟ با سخن پیر ملا متگرش / گریان گریان بگذشت از برش. الف) پیر ملا متگر / ب) سخن / ج) مفهوم جمله / د) جوان» (ص ۱۵۹). با توجه به کل داستان، آوردن «پیر ملا متگر» به صورت یک ترکیب اضافی که در گزینه الف آمده، اشتباه است؛ چون که پیر، ملا متگر نبوده، بلکه جوان پیر را ملامت می کرده است که چرا با این سن، کار گاه و گل می کنی. پس برای این که بیت را درست بخوانیم و معنی کنیم باید مکث و درنگی بعد از پیر داشته باشیم تا این کج فهمی را رفع کند: با سخن پیر ملا متگرش / گریان گریان... بدین ترتیب مرجع «ش» در «ملا متگرش» پیر است که در هیچ کدام از گزینه ها نیامده است. پاسخنامه کتاب به اشتباه گزینه د را انتخاب کرده است.

- همان، سؤال ۶: اشتباه در پاسخنامه. «گریان گریان» در بیت بالا از نظر دستوری چه نوع کلمه ای است؟ الف) مسند / ب) صفت / ج) قید / د) مسند الیه» (ص ۱۵۹). پاسخنامه کتاب گزینه د را انتخاب کرده است، در حالی که گزینه صحیح ج است، یعنی قید.

- خودآزمایی ۱۸، (الف): در سؤالات شماره ۴ نیفتاده است (ص ۱۶۹).

- همان، سؤال ۸: اشتباه در ساخت سؤال. «مفعول در مصراع زیر کدام گزینه است؟ دوستان عیب کنندم که چرا دل به تو دادم. الف) دوستان / ب) تو / ج) م و دل / د) عیب و تو» (همان). پاسخنامه کتاب به اشتباه گزینه ج را انتخاب کرده است. دل مفعول نیست، بلکه جزء اول فعل مرکب است و نمی توان به آن فعلی حمل کرد. دل دادن کنایه از عاشق شدن است و فعلی مرکب است. پس مفعول در این مصراع فقط ضمیر «م» است که در هیچ گزینه ای نیامده است.

- همان، سؤال ۱۰: اشتباه در ساخت سؤال. «کدام گزینه در بیت زیر کنایه است؟ زبان درکش ای مرد بسیار دان / که فردا قلم نیست بر بی زبان. الف) زبان درکش / ب) بسیار دان / ج) نبودن قلم / د) بی زبان» (همان). پاسخنامه کتاب گزینه الف، یعنی «زبان درکش» را انتخاب کرده است. علاوه بر گزینه الف، گزینه ج و د نیز کنایه هستند: نبودن قلم بر کسی (گزینه ج) کنایه است از مورد مؤاخذه قرار نگرفتن. بی زبان (گزینه د) کنایه از کم حرف یا کسی که مردم به خاطر کم حرفی و غیبت نکردن، از زبانش در امان هستند.

- همان، سؤال ۱۱: اشتباه در ساخت سؤال. «در بیت زیر چه آرایه ای به کار رفته است؟ صدف وار گوهر شناسان راز / دهان جز به لؤلؤ نکردند باز. الف) استعاره / ب) تشبیه /

ج) کنایه / د. تمثیل» (همان). اول این که گزینه‌های ارائه شده آرایه نیست، بلکه از مباحث علم بیان است، در حالی که آرایه مربوط به علم بدیع است. دوم این که همه موارد به غیر از گزینه د (تمثیل) در این بیت به کار رفته است. استعاره: لؤلؤ استعاره از سخنان باارزش. کنایه: دهان باز کردن، کنایه از صحبت کردن. تشبیه: گوهرشناسان راز مانند صدف هستند. در پاسخنامه کتاب به اشتباه گزینه ب، یعنی تشبیه انتخاب شده است.

- خودآزمایی ۱۸، (ب)، سؤال ۱: «لکن» در این متن به کدام معنی به کار رفته است؟ الف) شمعدان / ب) طشت / ج) کاسه گود / د) پیاله» (ص ۱۷۴). متن موردنظر این است: «آن شمع را دیده‌ای که در لگن برافروخته‌اند و محبت او را در دل اندوخته، و طایفه‌ای به گرد او درآمده... هر کس به مراعات او کمر بسته، و او بالای طشت چون سلطان نشسته» (ص ۱۷۰). با توجه به متن، هم گزینه الف و هم گزینه ب می‌توانند جواب درست این سؤال باشند. در این که یکی از معانی لگن «شمعدان» است شکی نیست و در فرهنگ بزرگ سخن نیز به این معنی اشاره شده است. اما برای اثبات این که لگن در اینجا به معنای «طشت» هم به کار رفته است، سه دلیل می‌توان آورد: ۱) در فرهنگ بزرگ سخن چند معنی برای لگن ذکر شده که یکی همان مفهوم طشت است: «ظرفی معمولاً گرد از جنس پلاستیک، فلز، و مانند آن‌ها که برای شست‌وشو به کار می‌رود.» (انوری، ۱۳۸۲: ذیل «لگن» ۲). همچنین با توجه به شعری مانند «چراغ مرده کجا، شمع آفتاب کجا»، «باید دانست که شمع در دنیای کهن پر نورترین وسیله در دسترس بوده است.» (شمیسا، ۱۳۸۷: پاورقی ۷۱). با توجه به اینکه نور زیادی داشته، می‌توان حدس زد که بسیار بزرگ‌تر از شمع‌های امروزی بوده است؛ بنابراین برای ایستادن نیاز به طشت بزرگی بوده تا در آن قرار گیرد. ۳) کلمه «طشت» در خود متن به کار رفته و در آن گفته که شمع بالای طشت مانند سلطان نشسته است؛ بنابراین با توجه به این دلایل، «طشت» هم در اینجا معنای درستی برای «لگن» است. در پاسخنامه گزینه الف انتخاب شده است، البته در توضیحات کتاب هم فقط به معنای شمعدان اشاره شده است: «لگن: شمعدان» (ص ۱۷۲).

- همان، سؤال ۳: «الدنيا مزرعة الآخرة» یعنی چه؟ الف) دنیا برای آخرت است. / ب) برای خاطر دنیا از آخرت غافل نباید بود. / ج) دنیا کشتزار آخرت است. / د) هر چه در دنیاست در آخرت هم هست.» (ص ۱۷۴). پاسخنامه کتاب به اشتباه گزینه الف را انتخاب کرده است؛ اما جواب صحیح آن گزینه ج است.

- خودآزمایی ۱۹، (الف و ب)، سؤال ۳: اشتباه در ساخت سؤال و پاسخ آن. «چه کسانی با حسنک وزیر دشمنی می‌ورزیدند؟ الف) بوسهل زوزنی / ب) مسعود غزنوی / ج) خلیفه بغداد / د) خانواده او» (ص ۱۹۴). پاسخنامه کتاب به اشتباه گزینه د را انتخاب کرده است. با توجه به روایت تاریخ بیهقی، دشمن اصلی حسنک وزیر، بوسهل زوزنی بود: «و وزیر بوسهل زوزنی با وزیر حسنک معزول سخت بد بود که در روزگار وزارت بر وی استخفاف‌ها کردی، تا خشم سلطان را بر وی دائمی می‌داشت و به بلخ رسانید بدو آنچه رسانید.» (بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۳). همچنین خلیفه بغداد هم به خاطر گرفتن خلعت مصریان با حسنک دشمن شده بود: «خلعت مصریان بستد به رغم خلیفه و امیرالمؤمنین بیازرد و مکاتبت از پدرم بگسست و می‌گویند رسول را که به نشابور آمده بود و عهد و لوا و خلعت آورده، پیغام داده بود که حسنک قرمطی است، وی را بر دار باید کرد.» (بیهقی، همان: ۲۲۸-۲۲۹). نیز: ر.ک: تاریخ بیهقی، همان: ۲۲۸ تا ۲۳۰. پس گزینه الف و ج هر دو، جواب صحیح این سؤال هستند.

- خودآزمایی ۱۹، (الف و ب)، سؤال ۱۳: اشتباه در معنای کلمه. چخیدن: ستیزه. چون چخیدن مصدر است تعریفش هم باید به صورت مصدری باشد: ستیزه کردن (همان). - همان، سؤال ۱۵: اشتباه در معنای لغات. درایستادن: اصرار. تعریف هم مثل لغت باید مصدری باشد: اصرار کردن (ص ۱۹۵).

- همان، سؤال ۱۶: پاسخ این سؤال در پاسخنامه موجود نیست (همان). - خودآزمایی ۲۴، (الف)، شماره ۲ در سؤالات این خودآزمایی نیست (ص ۲۲۶). - خودآزمایی ۲۵، (ب)، سؤال ۲: اشتباه در ساخت سؤال و پاسخ آن. «نویسنده چه چیزی را به «لولوی خواب» مانند کرده است؟ الف) افسانه‌های عجیب / ب) نسیم شامگاهان / ج) زمزمه گیاهان / د) ساقه‌های ظریف» (ص ۲۴۱). متن این است: «نسیم شامگاهان آرام آرام از میان ساقه‌های ظریف گیاهان ساحلی می‌گذرد. گیاهان خواب‌آلوده زمزمه می‌کنند و آهسته سر فرود می‌آورند، گویی افسانه‌های عجیبی را در گوش یکدیگر می‌گویند، به کودکانی می‌مانند که قبل از رسیدن لولوی خواب‌کننده به زیر لحاف می‌خزند.» (ص ۲۳۹). اول این که «لولوی خواب» ترکیبی اضافی است و در متن «لولوی خواب‌کننده» است که ترکیب وصفی است و «خواب‌کننده» صفت «لولو» است؛ بنابراین آوردن به شکل ترکیب اضافی اشتباه است. دوم این که پاسخنامه به اشتباه گزینه ج را انتخاب کرده است و جواب صحیح آن با توجه به متن درس، گزینه ب، یعنی «نسیم شامگاهان» است.

- خودآزمایی ۲۵، (د): در پاسخنامه به هیچ کدام از سؤالات این خودآزمایی که ۴ سؤال است، پاسخ داده نشده است (ص ۲۴۵).
- خودآزمایی ۲۷: در پاسخنامه به سؤال ۱۰ جواب داده شده است، در حالی که در خودآزمایی آخرین سؤال ۹ است و سؤال ۱۰ وجود ندارد (ص ۲۵۹).

## ۵. اشکالات چاپی

غیر از موارد بالا که مهم تر بودند، برخی اشکالات چاپی هم در کتاب هست که در زیر به آن اشاره می‌شود:

شماره ۷ از فهرست درس‌ها افتاده است. البته عنوان درس هست، ولی شماره ندارد (فهرست مطالب، ص پنج) / ابن یمین: توقع از دو نان، بار آسان: دونان، مفرد دون (فهرست مطالب، ص هفت) / عدد ۱ به صورت تُك آمده است تا توضیحاتی در پانوشت یا پی‌نوشت بیاید، ولی توضیحی آورده نشده است (ص نه، پنج سطر مانده به آخر صفحه) / نامورترین (ص ۹، س ۲۱) / بودن: بودند (ص ۳۲، س ۳) / بماندن: به ماندن (ص ۳۲، س ۳) / در خوردن عم‌های تو: غم‌های تو (ص ۶۷، سطر ۸) / نوشت: نوشتن (ص ۱۰۱، توضیح شماره ۹۶) / خودآزمایی ۱۱، سؤال ۷: گزیده: گزینه (ص ۱۱۴) / خودآزمایی ۱۶، (الف و ب)، سؤال ۱۳: بستر: ستر (ص ۱۵۳) / جوی: به اندازه یک جَو، ذره‌یی: جوی و جَو (ص ۱۶۷، توضیح شماره ۹) / «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا (إِسْرَاءُ / ۱۶) و چون بخواهیم قریه‌ای را هلاک کنیم، ثروتمندان آن قریه را امر می‌کنیم» نص آیه به صورت ناقص آمده است و بدین شکل معنای کاملی ندارد. باید قسمت پایانی آیه هم آورده شود تا مفهوم کامل داشته باشد؛ فَفَسَّقُوا فِيهَا: تا در آنجا تباهی کنند. (ص ۲۶۶، بالای عنوان درس ۲۹) / گیومه (»«): گیومه (ص ۳۰۷، شماره ۷) / در پاسخنامه به جای شماره درس ۳۵، عدد ۳۴ آمده است. بدین ترتیب شماره ۳۴ تکرار شده است (ص ۳۱۵).

## نتیجه‌گیری

۱) بازنگری در اهداف و به تناسب آن، محتویات کتاب ضروری است. لازم است در اهداف کتاب بازنگری شود و مباحث کاربردی مانند نگارش علمی و روزمره و مباحث علمی روز در آن دیده شود؛ با انتخاب متون از انواع، موضوعات و دوره‌های مختلف به تنوع سلیقه‌ها توجه شود؛ التذاذ هنری یکی از اهداف باشد؛ به پرورش ذائقه مخاطب و

دادن قدرت تشخیص سره از ناسره توجه شود؛ هدف، خواندن و فهمیدن چند نمونه متن انتخابی نباشد، بلکه مطالعه و فهم متون به صورت روشمند آموخته شود و محتوای کتاب متناسب با اهداف پیش‌بینی شده تغییر یابد.

۲) باید در انتخاب متن ادبی به این موضوعات توجه نمود که از چه نویسندگان یا شاعرانی و چه منابعی متن انتخاب کنیم و بعد از انتخاب آن، چگونه متنی را از آن منبع گزینش کنیم و بیاوریم؛ مثلاً اول باید فکر کنیم که از چهارمقاله اصلاً نیاز است که متنی بیاوریم یا نه. اگر نیاز است چه حکایتی بیاوریم و چگونه آن حکایت را در کتاب بیاوریم، به صورت کامل یا خلاصه‌ای از آن یا قسمتی از آن را. اگر بخواهیم از تمام متن‌ها داستان کاملی بیاوریم کتابمان حجیم می‌شود و اگر خلاصه‌ای از متن را بیاوریم در زبان متن تغییراتی ایجاد می‌شود و اگر قسمتی از متن را بیاوریم داستان ناقص می‌ماند. باید به این موضوع فکر کرد و تصمیم گرفت.

۳) با توجه به اشکالات فراوان این کتاب ضرورت دارد در نوشتن فارسی عمومی، گروهی متشکل از متخصصان متون کلاسیک نظم، متون کلاسیک نثر، ادبیات معاصر نظم، ادبیات معاصر نثر، ادبیات داستانی، عروض و قافیه، نقد ادبی، بلاغت (معانی، بیان، بدیع)، سبک‌شناسی، دستور زبان فارسی، مکتب‌های ادبی و نظریه‌های ادبی گرد هم آیند تا در جایی که از جنبه‌های مختلف ادبیات در کتاب بحث می‌شود، نظر متخصص آن مورد اعمال شود و بدین ترتیب کتاب عاری از نقص و اشکال شود و به اهداف از پیش تعیین شده نائل آید؛ چون یادگیری زبان و ادبیات فارسی در جنبه‌های مختلف آن، به علت قدمت و به تبع آن حجم بسیار زیاد منابع ادبی و زبانی از کهن‌ترین زمان دوره باستان تا دوره معاصر، به تنهایی از عهده یک شخص بر نمی‌آید؛ مثلاً اگر یک استاد علوم بلاغی در گروه مؤلفان فارسی عمومی پیام نور حاضر بود، به یقین اشتباهات فراوان بلاغت در آن دیده نمی‌شد و همچنین بحث دستور زبان و دیگر مباحث ادبیات. ضرورت این کار وقتی بیشتر نمایان می‌شود که بدانیم کتاب فارسی عمومی را همه دانشجویان دانشگاه پیام نور، به جز دانشجویان رشته زبان و ادب فارسی، می‌خوانند؛ چون دانشگاه پیام نور به صورت متمرکز اداره می‌شود و کتاب‌های واحدی در سراسر کشور تدریس می‌گردد. از این نظر، تألیف کتاب‌های علمی در همه رشته‌ها و از آن جمله ادبیات فارسی، به صورت گروهی، متشکل از متخصصان و پژوهشگران رشته‌های مختلف، از ضروریات است.

### پی‌نوشت:

۱. سبزواری و محمدی در مقاله خود با آوردن نمونه‌هایی از کتاب‌های زبان فارسی دبیرستان نشان داده‌اند که: «تحلیل صرفاً ساختگرایانه زبان فارسی کارایی لازم را ندارد. علاوه بر این، باید گفت نگرش صرفاً ساختگرایانه در اروپا از دهه شصت به بعد سیر نزولی به خود گرفته و آزمون تاریخی خود را پشت سر گذاشته است؛ بنابراین، استفاده از رویکردهای صرفاً ساختگرایانه در تدوین کتب آموزشی زبان در این برهه جای بررسی بیشتری دارد» (سبزواری و محمدی، ۱۳۹۳: ۶۹).
۲. از این پس، هر جا که فقط به شماره صفحه ارجاع داده شده است یا به شماره صفحه با شماره توضیح، منظور کتاب فارسی عمومی گروه مؤلفان است.
۳. نشانه «/» در متن کتاب فارسی عمومی نیامده و در این مقاله برای جداسازی از آن استفاده شده است.

### منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۲) فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، هشت ج، چ دوم  
باقری، مهری (۱۳۹۰) مقدمات زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه پیام نور، چ ششم  
بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۵) تاریخ بیهقی، تهران: انتشارات مهتاب، چ پنجم  
حاتمی، حافظ (۱۳۹۳) «عیار نقد (نگاهی انتقادی به کتاب فارسی عمومی دانشگاه پیام نور)»، مجموعه مقالات نهمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، صص ۱۷۵۱-۱۷۶۷  
حق‌شناس، علی محمد و دیگران (۱۳۹۴) زبان فارسی (۳)، سال سوم آموزش متوسطه، شاخه نظری به استثنای رشته ادبیات و علوم انسانی، تهران: وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
سبزواری، مهدی و فاطمه محمدی (۱۳۹۳) «نقد زبان‌شناختی کتاب زبان فارسی مقطع متوسطه و مسائل آموزشی آن»، فصلنامه علم زبان، سال ۲، شماره ۳، پاییز و زمستان، صص ۶۵-۸۱  
شمیسا، سیروس (۱۳۸۷) بیان، تهران: نشر میترا، چ سوم از ویرایش سوم  
صادقی، علی اشرف و زهرا زندی مقدم (۱۳۹۴) فرهنگ املائی خط فارسی، چ هفتم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی  
فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۸۶) دستور خط فارسی (مصوب فرهنگستان)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی

گروه مؤلفان (۱۳۸۷) فارسی عمومی، ویراستار حسن انوری، دی ماه ۱۳۹۵، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ نوزدهم  
مشکوٰۃ‌الدینی، مهدی (۱۳۸۱) دستور زبان فارسی (بر پایه نظریه گشتاری)، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ویرایش دوم، چ دوم  
منگنو، دومینیک (۱۳۷۸) الفبای زبان‌شناسی، ترجمه محمدتقی غیاثی، تهران: جامی، چ اول